

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما بنا بود که در یک روز کلمات مرحوم شیخ الشریعه را ببینیم خیلی طول کشید. عرض کنم که ایشان متعرض شدند در این رساله شان راجع به شرح این حدیث بعد متعرض شدند به کلام شیخ انصاری آن وقت در کلام شیخ انصاری چون چهار شاهد بود که مراد از حدیث حکومت است ایشان هر چهار شاهد را مناقشه فرمودند و بعد هم شواهدی نقل کردند برای اینکه این لا ضرر به معنای نهی است.

«و لنذكر بعض کلمات أئمة اللغة»، بعد می گوید «ففي النهاية الأثرية: قوله «لا ضرر» أي لا يضر الرجل أخاه»، البته اینکه ایشان لا یضرّ رجل اخاه نوشته اند از نهاییه ابن اثیر نقل درست است هست اما شاید لا یضرّ باشد. ایشان لا یضرّ خوانده اند به صیغه نهی خوانده اند. لا یضرّ الرجل یعنی خبر باشد مثل لا ضرر.

علی ای حال اینکه ایشان فرموده اند لا یضر به معنای نهی باشد چون وقتی نهی باشد به فتح خوانده می شود. اما خب ممکن است به صیغه جزم به صیغه رفع باشد لا یضرّ رجل اخاه. آن لا یجازی هم همین طور است. آن هم معلوم نیست نفی است یا نهی.

بعدش هم این صحبت را مطرح کردیم به ذهن ما می آید که لا ضرر لا یتضرر باشد. لا یتضرر و لا یضارّ این طور باشد. عرض کردیم اینها در مباحث لغوی اش اشاره کردیم که مشهورشان اسم مصدر ثلاثی مجرد گرفته اند. لکن بعضی هایشان مصدر گرفته اند بعضی ها هم اسم مصدر ثلاثی مزید. به ذهن من با شواهد این بهتر می آید و بعد از لسان العرب نقل کرده اند عرض کردم استاد ما آقای سیستانی برای ایشان مناقشه کرده اند که اینها اهل فن نیستند.

بهر حال این مبنی است بر این نکته اگر بگوییم مثلاً لسان العرب کلام ابن اثیر را آورد قبول کرده است چون خودش جزء اساتید فن است مجرد مطابقت با او مضّر نیست.

س: افراد مختلف ... فرق می کند این طور نیست که

ج: ایشان ظاهراً قبول کرده است. از لسان العرب هم ایشان نقل می کند. بعد دارد و فی الدر النثیر للسیوطی. این الدر النثیر مختصر نهاییه ابن اثیر است. این خیلی عجیب است از ایشان. ایشان شأنش اجلّ است. این همان کتاب است نهاییه تلخیصش کرده است. این در النثیر تلخیص نهاییه است. دیگر مثل عبارت نهاییه. لذا عبارتش عین عبارت نهاییه است. نهاییه را برداشته است و تلخیص کرده است.

و فی تاج العروس مثل هذا بعینه که خب این هم احتمال دارد از ایشان گرفته است، «و کذا الطریحی»، طریحی ائمه شأن حساب نمی شود.

بعد هم ایشان یک کلامی را از مرحوم میرفتاح صاحب ۴

نقل می کند که به معنای نهی است. حالا دیگر بله بعد وارد بحث این می شود که حقیقت نهی چیست که ما عرض کردیم جداگانه متعرض می شویم. این تا آخر این فصل. در فصل نهم یک جمله بندی می کنند یعنی اختصار مطالب را. یکی اینکه حدیث ضرر مدرکی برای شیئی از خیارات نیست. اینکه ایشان می فرمایند نیست راست است. در کتب فقهی هست. حالا این که ایشان اصرار دارند آن بحث دیگری است. و الا عرض کردیم از قدیم یکی از مدارک مهم کتاب خیارات و کتاب شفعه باب خیارات و شفعه همین لا ضرر است. بعد یک بحثی را آورده اند که بحث فقهی است خب دیگر ما آنجا متعرض نمی شویم.

بعد نکته دوم که خلاصه ضرر خارجی «الثانی: أَنَّ الضرر الخارجي الذي ربّما يتعقّبهُ المعاملة ليس موجبا للخيار»، تشریح بعضی از موارد. بعد مطلب سوم تخصیصات کثیره «الثالث: أَنَّ التخصیصات الكثيرة التي يدعون»، این تخصیصات کثیره درست نیست چون نهی است. اگر نهی باشد جلوی این مسئله گرفته می شود. مسئله چهارم «الرابع: أَنَّ الضرر يراد به ما هو ظاهر من الضرر الشخصي»، بله کسی نگفته که ضرر نوعی مراد است. عرض کردم در ضرر شخصی گفته اند. در حرج محل کلام است.

دلیل پنجم «الخامس: أَنَّهُ لَا يُلْزَمُ الْقَوْلُ بِأَنَّ النّهي للتنزيه أو للقدر المشترك لإرادة الكراهة منه»، چون در باب منع فضل ماء آنجا برای کراهت است. این اشکال ندارد اگر بخواهید از این اشکال جواب دهند که اشکال در یک مورد برای کراهت باشد چون آن حدیث نفی ما ذیلش لا ضرر نبوده است. عرض کنم خدمتان عرض کردم این ذیل منع ماء یا ذیل شفعه لا ضرر نبوده است انصافا اما در عبارات فقها این آمده است. یعنی در عبارات فقها در بحث شفعه یا چیز پیش آمده است این مطلب.

بعد در فصل دهم ایشان وارد این بحث شده اند که ما اگر لا ضرر را این طوری معنا نکنیم به این معنایی که الآن گفتیم و نهی بگیریم خب خیلی از موارد در قدیم پیدا نمی کند. ایشان بعد می خواهند توضیح دهند که ممکن است دلیلش قصور خود باشد. مثلا عبادات المضّر فحرمتها کافیّه. اگر عبادتی مضّر بود همان حرمتش کافی است فی استبعادها. لعدم التقرب بها. اما خیارات جمله منها منصوصه من ائمتنا و جمله ای از آنها روی قواعد است. مثلا اگر ما خیار عیب داریم روی این جهت است که یک شط ضمنی است من این کتاب

را می خرم به شرطی که سالم باشد. چون مخالفت با شرط است مخالفت با بنای قاعده است. دیگر ایشان وارد این بحث شدند چون این بحث بیشتر تابع فقهی دارد من دیگر وارد این بحث نمی شوم.

فصل یازدهم را عرفناک سابقا، این بحث فقهی که وارد نمی شویم چون ایشان رحمه الله و بعضی از افرادی که بعد از ایشان آمده اند آقایان مراجعه کنند می بینند. چون دیگر نمی خواهم خیلی اسم ببرم. عده ای از مسائل فقه را آمده اند در ضمن چهارپنج سطر مثلا خواسته اند بویند خب نمی شود باید جای خودش بررسی شود. با این چهارپنج سطر مطلب درست نمی شود. نه این طرف درست می شود نه آن طرف.

بهر حال اینکه لا ضرر را در بیش از این مقداری که اینها نوشته اند به کار برده اند نه علمای شیعه بلکه کل علمای اسلام. یعنی در دنیای اسلام از اول تا به حال به کار برده شده است و من یک کمی را بعد می خوانم. اینکه نگفتیم نه اینکه نمی خواهیم بگوییم. می خواهیم یک توضیح کافی تری در آن داده شود.

فصل یازدهم که ایشان دارند که قضیه سمره اگرچه قضیه واحده است در طرق ما سه تا سند دارد. یکیش مرسل است و هو ما رواه محمد بن خالد. یکیش موثق است چون عبد الله بن بکیر فطحی در سندش است. یکی هم ضعیف لجهاله الحسن الصیقل. بعد ایشان می فرماید که مرسل است. راست است مرسل است. لکن این موثق مثل صحیح است. یا اعلی از صحیح است. این وجه اعلی از صحیح چون ابن بکیر جزء اصحاب اجماع است. چون در جزء اصحاب اجماع اسم ایشان برده شده است با اینکه موثق است این در حکم صحیح قرار می گیرد. البته این تعبیر موثق و صحیح و حسن و کالصحیح و نمی دانم موثق کالصحیح اعلی از زمان علامه به بعد این اصطلاح علامه. و الثالث مروی بالضعف این که گفته اند روایت حسن صیقل ضعیف است صحیح علی الاصح. آن که مرسل است قبول کردند اما مسئله موثق من یک مقداری می خوانم نه کل آن. برای آشنایی با کار ایشان چون بدون اشکال مرحوم شیخ الشریعه از اوایل کسانی است که بحث رجال را در نجف و لا اقل حوزه نجف باز کردند. کسانی هستند که انصافا این مباحث را مخصوصا ایشان که خیلی معروف به تتبع بوده است.

مرحوم پدر ما نقل می کردند که یک کسی از خارج آمده بود که با ایشان مصاحبه کند و مترجمی هم بود. هی سؤال و جواب می کرد بعد گفته بود که من خیال می کنم که این آقا هر کتابی که از دست راست نوشته شده است خوانده است. یعنی کتاب های فارسی و عربی. راجع به شیخ الشریعه گفته بود آن خارجی. این را پدر ما نقل می کرد. غرض مرحوم شیخ الشریعه به کثرت تتبع هم معروف بود. و من عمدا می

خوانم که مثلاً در صد سال قبل صد و ده بیست سال قبل در نجف که این بحثها باز شده است انصافاً در خیلی از معاصرینش حالا بعد از مرحوم شیخ نوری، شیخ نوری ۱۱۲۰ وفاتش است ایشان ۱۱۳۹ است. نوزده سال بعدش. متخصص در آن کار است.

«فَلَا نَرَجُلًا السِّنْدُ كُلُّهُمْ عَدُولٌ ثِقَاتٌ إِمَامِيَّونَ بِالِاتِّفَاقِ، عَدَا «ابن بکیر» وَ هُوَ مِنَ الَّذِينَ أَجْمَعَتِ الصَّحَابَةُ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصَحِّحُ عَنْهُمْ»، ایشان همین اجماع اصابه را گرفته است. البته ایشان بعد هم باز مسئله اجماع اصابه را مطرح می کند. چون بعد هم ایشان مطرح می کند من یک نکته ای راجع به اصحاب اجماع بعد می گویم. همین امروز می گویم اما بعد. در عبارت بعدی ایشان. من یک نکته دیگری را خارجاً عرض کنم غیر از این جهتی که حالا تا به حال در اصحاب اجماع معروف است. ببینید مجموعاً سه تا شیش تا حالا با بعضی هایش هم بیست و یکی دو تا کتاب کشی منفرداً در مصدر درگیری هم نیامده است عنوان داده است باب تسمیه الفقهاء من اصحاب مثلاً جعفر بن محمد، من اصحاب ابی عبد الله. بعد اصحاب موسی بن جعفر و حضرت رضا. سه بار این اصحاب اجماع را ایشان آورده است. عرض کردم سه تا شیش تا، یکی دو تا اختلافی است بیست و یکی بیست و دو تا ذکر شده است که در اصحاب امام صادق و اینها عبد الله بن بکیر هم هست. خود شیخ طوسی در بقیه کتبش اشاره به این اجماع ندارد. مثلاً من اصحاب الاجماع مثلاً. بله ایشان در کتاب عدّه فقط در جایی که بحث تعارض مطرح است می گوید ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی و غیرهم ممن عرفوا. تعبیر شیخ این است. احتمال داده اند که این کلمه غیرهم ناظر به اصحاب اجماع باشد. احتمال دارد. هیچ شاهد واضحی هم نیست. کلمه غیرهم.

چون اینها سه نفر هستند. آنها هجده تا بیست نفر هستند. لکن بعد می گوید «و غیرهم ممن عرفوا بانهم لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه»، این تعبیر لا یروون و لا یرسلون که قطعاً در اصحاب اجماع نیامده است. اینکه مراد شیخ طوسی از غیرهم هم کیست این عرض کردم بعضی ها احتمال داده اند مراد همین اصحاب اجماع باشد روشن نیست انصافاً. این راجع به شیخ طوسی. نجاشی و دیگران که اصلاً نیاورده اند. مثلاً برقی و کشی جای دیگری. عبارت کشی هم چون کشی به طور متعارف روایات در فضل اشخاص اینجا مثلاً باب زده است تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی عبد الله. مال خودش است یعنی باب باب خودش است. اجمعه الاصابه. حالا من عرض کردم توضیحی بعد عرض می کنم.

اما به طور کلی نجاشی مثلاً هیچ جا اشاره ای و هو من اصحاب الاجماع و قد اجمعت الاصابه. راجع به این افراد ندارد. عرض کردم نجاشی به طور کلی نظرش راجع به کتاب کشی سلبی است. به طور کلی. چون می گوید له کتاب الرجال. عرض هم کردیم کتاب مرحوم کشی اسمش الرجال است. خوب دقت کنید. این کتاب عیاشی استاد ایشان اسمش معرفه الناقلین است. اینکه اختیار و معرفت الرجال

چاپ کرده اند این درست نیست. اسم کتاب معرفت الرجال نیست خود رجال کتاب کشی. آن وقت شیخ طوسی می فرماید کثیر الفوائد شیخ نجاشی می فرماید کثیر الاغلاط. دو تا برخورد مختلف این دو بزرگوار با این کتاب دارند. حالا چرا مرحوم نجاشی هیچ اشاره ای به این کلمه اجماع و اینها نمی کند نمی دانیم علتش برای ما واضح نیست. آنچه که ما الآن مثلا در کتاب نجاشی حالا عرض می کنم کاری نداریم به بقیه جاها. راجع به کتاب نجاشی می بینیم راجع به این اصحاب اجماع است. این هجده تا یا بیست تا. سه جور مرحوم نجاشی برخورد می کند. کلمه اجماع را که به کار نمی برد. بعضی از آنها را گفته است ثقه. عده ای را گفته است ثقه. عده ای شان را گفته است ثقه. مثل عبد الله بن مغیره. عده ای را هم توثیق نکرده است مثل همین عبد الله بن بکیر. چون اسم عبد الله بن بکیر آمد لذا خوب دقت کنید خود عبد الله بن بکیر در مثل رجال نجاشی توثیق نشده است. جزء اصحاب اجماع حسابش کرده اند توثیق گرفته است. یعنی برخورد نجاشی حالا من عرض کردم آیا نجاشی اصحاب اجماع را قبول داشته کتاب را دیده است قطعا. عرض کردم کتاب کشی توسط پسر کشی جعفر بن محمد به بغداد آمد. چون مرحوم کشی اصولا در سمرقند بود. الآن هم اگر در آن سر پاکستان و هند کسی زندگی کند دور از حوزه های علمیه است بالأخره آنجا با حوزه های ما فرق می کند. مرحوم کشی اصولا در حوزه های علمی نبوده است. حالا می گویم یک نکته ای را بعد عرض می کنم مصادری هم که در اختیار ایشان بوده است عده ایشان جزء غلام هستند. ایشان اسم می برد قال نصر... ۵۰/۱۵ مرحوم کشی حدود ۵۱ نفر با عنوان شیخ ذکر کرده اند. چهار پنج تا از آن را می شناسیم آن هم تازه توثیق شیخ است مثل حمدویه و اینها که احتمالا باز شیخ از خود کشی گرفته است. چون آن هم مشایخ کش و سمرقند هستند. خود کشی از کش و سمرقند که خارج شده است تا نیشابور آمده است و تا قم و ری. اصلا به بغداد و کوفه نرفته است. استاد ایشان رفته است عیاشی. استاد ایشان به کوفه آمده است با ابن فضال پسر ملاقات کرده است. عیاشی فوق العاده است. عیاشی را کاملا قبول داریم. کشی خیلی امر و اضحی ندارد. حد نهایی اش قم است در قم هم از عده ای مشایخ نقل می کند که ما نمی شناسیم. در نیشابور از علی بن ابو الحسن علی بن محمد بن قطیبه شاگرد فضل نقل می کند که آن هم توثیق واضحی ندارد. کتاب ایشان توسط پسر عیاشی به بغداد آمده است. این نسخه در اختیار شیخ و در اختیار مرحوم نجاشی بوده است.

شیخ هم روشن نیست واضح است کاملا که در بغداد کتاب را دیده است. اما وقتی رفته است نجف، حدود ده یا زده سال شیخ در نجف بوده است واضح است که شیخ در نجف کاملا بی حال است. مثل امروز بنده مثل هر روز بنده کاملا شیخ بی حال است در نجف. متأسفانه شیخ در نجف این کتاب را تلخیص کرده است. یک مشکل تلخیص کتاب هم این است. کاملا واضح است که تلخیص هیچ مبنای واضحی ندارد اصلا. چون همین کتاب که الآن دست ما هم هست خیلی غلط درد. و روشن هم نیست که ایشان در تلخیصش چه کرده

است. مثلاً گفته شده است که رجال عامه را حذف کرده است. نمی دانیم چه کار کرده است ایشان در تلخیص رجال کشی. چون نسخه اصل موجود نیست فعلاً نمی توانیم مقایسه کنیم. بهر حال این وضع کتاب و وصول کتاب به ما است و این وضع برخورد نجاشی با این کتاب است. اولاً کتاب را کثیر الاغلاط می داند این اصحاب اجماعی را که ایشان نقل کرده است نجاشی هیچ جا که اشاره ندارد و هو من اصحاب الاجماع بمن اجمعه الاصابه علی تصحیح روایاته. این که اصلاً ندارد. بلکه نجاشی در جعفر بن بشیر دارد روی عن الثقه و رووا عنه. ربطی به اصحاب اجماع ندارد.

پس بنابراین اینکه ایشان می فرماید فهو بمنزله الصحيح أو اعلى منه حالا با قطع نظر از کلمه اصحاب اجماع، این یک مشکل دارد خود عبد الله بن بکیر توثیق رسمی ندارد. توثیقش از همین اصحاب اجماع است. یعنی نجاشی را توثیق نکرده است. البته عبد الله بن بکیر در باب طلاق روایتی دارد که وقتی شخص به او می گوید تو این را از کجای می گوید هذا مما رزق الله من الرأی. خب رأی پیش شیعه منفی بوده است مردود بوده است بلا اشکال یکی از طعون بر عبد الله بن بکیر است. مفصل هم بعضی از معاصرین مرحوم آقای ابطحی در این شرح رساله ابو غالب زراری یک توضیحی داده است لکن ما چون در بحث های خاص طلاق این را کاملاً توضیح دادیم این رأی نبوده است. رأی مصطلح نبوده است. اشتباه شده است. بیخود به این بیچاره دیگر آن مسئله ای که دو سه روز باید شرحش بدهیم چون روایات دارد خیلی شرح مفصلی دارد ندیدم کسی متعرض شده باشد. بهر حال فعلاً جایش اینجا نیست.

بهر حال راجع به این مطلب که عبد الله بن بکیر صحیح، موثق، صحیح بل اعلى این مگر نظر مبارک ایشان باشد.

س: خود این جمله هم یعنی اینکه فقط از ثقه نقل می کند؟

ج: چون گفته است ایشان نقل می کند

«و اما الثانی»، مراد ایشان از ثانی یعنی حسن صیقل. «أعني كون المرمي بالضعف صحيحاً»، مراد ایشان از مرمی بالضعف حسن صیقل است. «فتوضيحه: أنه رواه الصدوق - في الفقيه - عن أبيه، عن محمد بن موسى المتوكل»، اینجا موسی المتوکل نوشته است که بن افتاده است. موسی بن المتوکل است. بن دارد. صدوق از دو نفر با و او نقل می کند. ابیه و محمد. چون محمد بن موسی استاد صدوق است. ایشان هم توثیق صریح ندارد محمد بن موسی. از باب اینکه از مشایخ صدوق است از باب اینکه یک روایتی را سید بن طاووس با این سند آورده است و روات هذا الحديث ثقه بالاتفاق. از این بابت است توثیق رسمی ندارد. و یک نکته ای اینجا هست حالا ما می گوئیم برای اینکه فتح باب شود ما عده زیادی از مشایخ قم داریم و طبقه بعد از مشایخ می گوئیم مجهول مجهول نمی شناسیم. اخیراً چند ماهی

است یکی دو سال است. به این نتیجه رسیدم که یک مشکلی است باید حل شود این مشکل. چون نجاشی کتابش که فهرست است متعرض کسانی شده است که تألیف دارند. اینها اینها مشایخ که تألیف ندارند. طبیعتا نجاشی متعرض شده است. می ماند شیخ طوسی. شیخ طوسی هم ظاهرا اطلاعش از مشایخ قم کم بوده است. لذا اینکه هی ما می گوئیم محمد بن موسی بن متوکل، مجهول است از مشایخ صدوق است این مال ضعف ما است. این مال مشکل ما است. مال ضعف در آن شخصیت ها نیست. ما کلا در مشایخ قم مشکل داریم.

س: خود شیخ صدوق

ج: نه دیگر شیخ اصحابنا بقم. شیخ اصحابنا بالاتر از توثیق است. روی سمع منه شیوخ اصحابنا و هو حدث السن. این بالاتر از توثیق است.

عرض کنم این را شیخ احمد احصائی در اول شرح زیارت نوشته است. زیارت جامعه. توثیق صدوق تبعدی نیست که بگوئیم چه کسی توثیقش کرده است. وجدانی ما است. اصلا این دور از اصطلاح است این حرف ایشان. این مطلب ایشان را کسی دیگر هم گفته است. نه این نیست اصلا مسئله توثیق صدوق را نباید بگوئیم موثق بفلان. نجاشی توثیقش کرد. توثیق صدوق اجلّ از این حرف است. صدوق وجدانی ما است احتیاج به توثیق ندارد. توثیق مال جایی است که ما علم وجدانی صحیح نداریم. ما علم وجدانی صحیح به جلالت صدوق داریم. حالا بعضی از اشتباهات اشکالات بعضی از مشایخ مجهول چون صدوق بالای ۲۲۰ تا استاد دارد. استاد به این معنا که از آنها نقل کرده است. شاید هفت هشت تا از اجلا هستند. ده پانزده تا را هم می شود بازور اثبات وثاقت کرد. بقیه شان دیگر وضع روشنی ندارند. به این لحاظ مشکل است. اما این مشکل را عرض می کنم خوب دقت کنید می خواهم نکته ای بگویم که اگر خواستند آقایان تحقیق کنند ما خیلی در همین کشی مقداری از مشایخ قم داریم که نمی شناسیم. خود من با یک زحمتی بعضی هایش را سعی کرده ام که شناسایی کنم با یک خون دلی. علی ای حال اصلا نمی شناسیم که چه کسانی هستند. غیر از مسئله وثاقت و جلالت. و این خیلی مؤثر است چون یک مقدار زیادی میراث های ما در حقیقت از کوفه به عراق به قم توسط اینها آمد. ما مقدار زیادی از علی بن سندی داریم. یا علی بن اسماعیل که نمی شناسیم. برادرش محمد بن اسماعیل است که نمی شناسیم. خیلی هستند ماشاء الله. مشایخ صدوق عده زیادی شان قمی هستند که نمی شناسیم. حالا اینها مشایخ درجه دو هستند سه هستند غرض می خواستم این را بگویم این اصلا باید در رجال یک بحث جدید درست کنیم که مشایخ مجهولی که مشکل ما است نه مشکل آنها. این مشکل ما است. چون مصادر ما محدود است مثلا

فرض کنید برقی. در اصحاب امام هادی و یک امام. اصلاً بقیه را ننوشته است ایشان. حالا مشکل درست می کند تمام اینها. ما خود مشایخ کشی را نمی شناسیم. آن چند تایی که از آنها زیاد حدیث نقل می کند را هم نمی شناسیم. چه برسد به آنهایی که کم نقل می کند. علی ای حال رواه الصدوق من بعضی از نکات فنی را عرض می کنم چون جایی نوشته نشده است. انهایی که نوشته شده است غالباً نمی گوئیم. عن أبيه و محمد. اینجا عن نوشته است. محمد بن موسی و المتوکل. صحیحش بن المتوکل است. عن علی بن الحسین سعد آبادی از برقی الی آخر. حالا بقیه اش را چون خواندیم سند. «ولیس فی السند من یتوقف فیہ إلا «السعد آبادی» و «الصیقل»»، من چون عرض کردم مثلاً در صدوده بیست سال قبل از تحقیقات مهم نجف در بحث های رجالی همین بحث های مرحوم شیخ الشریعه است. این را می خوانیم برای اینکه ببینیم پیشرفتی شده است یا خیر چه کار شده است. «فرمیا بالجهالة و ضعف الحدیث من أجلها، و الحق خلافه».

أما السعد آبادی: فلوجه:

أحدها: أنه شيخ إجازة بالنسبة إلى كتب البرقي المتواترة في ذلك الزمان عند الصدوق وغيره،، البته شيخ إجازة صدوق نیست. شيخ إجازة هست شيخ إجازة صدوق نیست. شيخ إجازة کلینی است ایشان. یعنی مرحوم کلینی کتب برقی را از ایشان نقل می کند. راست است. و شيخ إجازة مرحوم ابن قولویه هم هست. من یک نکته ای راجع به ابن قولویه بگویم. ما یک مشکلی راجع به ابن قولویه هیچ جا مطرح نشده است. ظاهراً ابن قولویه کت اب را در قم نوشته است. و لذا عده ای از مشایخ ایشان مجهولند. اصحاب ما هم از توثیق عام سعی کرده اند استفاده کنند. این همان اشکالی است که الآن مطرح کردم. یکی از مشکلات ما مجهولیت مشایخ ابن قولویه است. الآن نکته اش را عرض کردم. اینها هم مشایخ قم هستند که روشن نیست. این هم داخل در اشکال قبلی است. این یکی از ظاهراً کتاب را ایشان در بغداد نوشته است و از مشایخ بغداد نقل نکرده است. از مشایخی که در بغداد در این زمان بوده اند در زمان ایشان بوده اند و خیلی هم بزرگوار بودند. البته ایشان احتمالاً بعد از آنها به بغداد آمده است. بهر حال اینها در قم بوده اند پدر ایشان در قم بودند یعنی پدر ایشان محمد بن قولویه جزء اصحاب سعد در قم بوده است. کان من خيار اصحاب سعد. لذا محمد بن قولویه را ما در عداد قمی ها، در آن تقسیم بندی که می کنیم عداد قمی ها اما جعفر پسر ایشان را بغدادی قمی می دانیم. اول قمی بوده است بعد بغداد آمده است که شيخ مفید در بغداد از ایشان نقل کرده است. فهرست هم دارد. یکی از امتیازات ابن قولویه داشتن فهرست است که خب تأثیرگذار بوده است در فهرست شيخ طوسی و فهرست نجاشی. بهر حال ما یک مشکلی راجع به ابن قولویه رضوان الله تعالی علیه داریم و آن مسئله مشایخ ایشان است. عده

ای از مشایخ ایشان روشن نیستند چون جایش اینجا نیست من فقط اشاره می کنم که این درد ما است حلش کنند. به مجرد اینکه ابن قولویه نقل کرده است خوب است اما یک مشکل کلی تر داریم. حیف است انصافا به مشایخ قم ظلم شده است.

بعد بحث این کرده اند که شیوخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند. «وشیوخ الإجازة علی ما ثبت فی محلّه و صرح به کثیر من محققین فنی الحدیث و الرجال-»، راست است این مطلب ایشان. عرض کردم این نحوه کار در میان ما نبوده است. جزء نخستین کسانی که به این بحث متعرض شده اند به عنوان تطبیق علامه است. در قرن هشتم. مثلا روایاتی بوده است درسندش احمد پسر محمد بن یحیی عطار بوده است. همین سعدآبادی بوده است. ایشان گفته است صحیح است. من باب مثال. اما بحث فنی نشده است. بحث فنی را تا جایی که من می دانم. من خیلی کامل نیست تصحّف من در کتب رجال سه چهار درصد است خیلی نگاه نکرده ام. تا جایی که من می دانم شهید ثانی در درایه دارد. که البته درایه را از کتب اهل سنت گرفته است ایشان متأسفانه. در آنجا دارد که شیوخ اجازه مستغنی عن التوثیق. حرف بدی هم نیست. مثل مراجع زمان ما. کسی که مرجعیت و این حرفها دارد اینها مستغنی از توثیق هستند. شیوخ اجازه در این حد بودند. آقای خوبی مخالف این مطلب است. خیلی به شدت ایشان مخالفت می کنند و می گویند شیخوخه الاجازه اعم از توثیق است.

ما عرض کردیم این انواع دارد. اگر بخواهم وارد بحث شوم خارج می شوم. اینکه چه کسی شیخ هست یا نیست تشخیصش هم مشکل است. بهر حال این که ایشان شیخ اجازه عده ای از اصحاب است و علی رأسهم ابن قولویه و علی رأسهم کلینی. این مطلب درست است. این مطلبی که ایشان فرمودند. اما اینکه اینها لا یحتاجون الی التنصیص علی عدالتهم و وثافتهم این احتیاج به یک تفسیر دارد که فعلا جایش اینجا نیست. «مضافا إلى أنّه لا یضّرّ ضعفهم بعد تواتر الكتاب الذی أجازوا روايته»، این مطلب ایشان هم اجمالا درست است. این را همان است که ما بحث فهرستی اسمش را گذاشتیم. غیر از شیخ اجازه آن کتاب اگر واقعا کتاب مشهوری باشد دیگر حالا آن شیخ اجازه توثیق باشد یا خیر خیلی مهم نیست. کتاب مشهور اس. تو لکن یک نکته است که ظاهرا ایشان رحمه الله، نه ایشان دیگران هم توجه نکرده اند آن چه که خودم به تتبع به آن رسیدم، یکی از خصایص علی بن حسین سعدآبادی منحصر از احمد برقی نقل می کند. با تبعی که من کردم تا به حال ندیدم ایشان از غیر احمد برقی نقل کند.

مثلا فرض کنید ابن قولویه اسمش دارد در کامل الزیارات، اصلا اخیر به خاطر ایشان در کامل الزیارات از اول تا آخر نگاه کردم. کل کامل الزیارات را. به نظرم دو جا دیدم. اگر آقایان نگاه کنند به نظرم دو جا در کامل الزیارات از ایشان دیدم که از احمد برقی نقل می کند. آنچه که الآن برای من شبهه دارد این است که احتمالا ایشان یک نسخه خاصی از برقی را نقل کرده است. نسخه ای که روایاتش در نسخ

دیگر نبوده است. عرض کردم این مطلب را هیچ وقت تا به حال کسی غیر از من نگفته است. لذا ما مطلبی که کسی نگفته است را عرض می کنیم. و ذاهم دیروز هم پریروز هم توضیح دادیم چون کتاب بقیه مشکل دارد زید فیه و نقص به تصحیح نجاشی. عرض کردم عده ای سعی کرده اند از این عبارت استفاده کنند کتاب مخدوش است کتاب سعد. من دیگر نمی خواهم این توضیحات را بدهم چون در خلال بحث ها زیاد اشاره کردیم. احتمالاتی ما دادیم در زید فیه و نقص، گفتیم اجمالا اگر زیاده و نقیصه از خود مؤلف باشد مشکل ندارد. الآن هم متعارف است یک کتاب می نویسد چاپ دوم و سوم کم و زیادش می کند. احتمال دارد برقی اول کتاب نوشته است با پانصد روایت. بعد از دو سال بررسی کرده است صد تا را حذف کرده است. به جای او پنجاه تا جدید گذاشته است. این زید فیه و نقص، اگر به مؤلف اجمالا احتمالات را گفتیم که نمی خواهیم فعلا وارد بحث شویم، اگر به مؤلف برگردد مضرت نیست. مخدوش نمی کند کتاب را. فقط یک نکته می ماند. ما باید تشخیص دهیم که این زیاده و نقیصه کی بوده است. اگر این را بدهیم خیلی راحت تریم. آن وقت ما احتمال می دهیم که از اینکه سعد آبادی منفرد به روایاتی از برقی است شاید مثلا نسخه چاپ اول پیشش بوده است. در چاپ های بعدی آن را برداشت. در چاپ های بعدی به اصطلاح زمان ما آن ها را برداشت.

علی ای حال آنچه که ما الآن می بینیم این است که مرحوم سعد آبادی منحصر از برقی نقل می کند. البته این یک معنایش این است که احتمال ضعف در راوی باشد در سعد آبادی. یک احتمالش هم این است که نه به راوی مربوط نباشد به خود برقی مربوط باشد. بهر حال این یک نقطه توقفی است جایی که حدیث منفردا از سعد آبادی از برقی می آید یک توقفی باید روی آن بکنیم که سر مسئله روشن شود. و پس این که ایشان می فرماید فتواتر الكتاب الذی اجازوا روايته، ظاهرا مراجعه فرمودند درست است کتاب برقی متواتر است اما نسخه سعد آبادی متواتر نیست. بعد هم فرمودند ابن قولویه بروی عنه كثيرا فی کامل الزیارة. نمی دانم حالا من که دو تا بیشتر ندیدم حالا نگاه کنید دستگاه هست چون خیلی وقت است سه چهار سال پیش نشستیم،

س: سعد آبادی یک ... حدثی علی بن الحسین زیاد می گوید. بعضی هایش علی بن حسین موسی دارد.

ج: علی بن الحسین بابویه است. پدر صدوق است. این علامتش واضح است. هر جا علی بن الحسین عن احمد برقی باشد این سعد آبادی است.

س: یک مورد کامل

ج: به نظرم دو تا. یکی دیگر هم من دیده ام. حالا شما گفتید یکی کامپیوتر نبود چون من کتاب را متعمدا عرض کردم دو سه ساعت نشستم. از اول کامل الزیارات تا آخر کامل الزیارات را نگاه کردم. اسانید را البته. بته گاهی هم مضامینش را. تمام این کتاب را نگاه کردم به نظرم دو تا آمد. این که ایشان می گوید یروی عنه كثيرا شاید با علی بن حسین صدوق اشتباه کرده است. من که دو تا بیشتر ندیدم. بعد یک بحثی می کند که ایشان از مشایخ کلینی است بله درست است مؤدب کلینی است. دیروز عرض کردم مؤدب، کسی بوده است استادی بوده است که ادبیات، نحو و صرف و اینها اصطلاحا ادب القول. ادب القول همان علوم ادبی بوده است که سیزده تا، هفده تا نمی دانم چند تا نوشته اند. ادب الفعل هم اخلاق بوده است. غرض اینکه بعد ایشان نقل می کند که بله عده ای، راست است جزء عده کلینی است. بعد ایشان می گوید که خب از حرف هایی که یک مقدار حرفهایش حالت جنبه

«و ما كان يجتمع مثل هؤلاء الأجلّاء و المشايخ على الرواية أو الاستجازه من ضعيف أو مجهول قطعاً»، اینها دیگر بحث علمی نیست. بله بهر حال بعد ایشان یک عبارتی را از مرحوم کاظمی در عده الرجال نقل می کنند. البته ایشان نوشته اند مخطوط لکن چاپ هم شده است. دارد که «لا سیما الأجلّاء و من يتحاشى في الرواية من غير الثقات - فضلا عن الاستجازه - ليطلبوا الإجازة في روايتها إلا من شيخ الطائفة و فقيها و محدّثها و ثقتها و من يسكنون إليه و يعتمدون عليه»، این روشن نیست این حرفها. بعد نوشته است بحرانی فرموده است «إنّ مشايخ الإجازة في أعلى درجات الوثاقة و الجلالة»، عرض کردم نه این حرف آقای خویی تمام است که آنها توثیق می خواهند نه آن حرف ایشان فی اعلی درجات الوثاقه. دیگر من همه چیز را نمی خوانم. بعد هم شهید ثانی. این شهید ثانی اولین کسی است که این را در شیعه آورده است. رسماً. اما اولین کسی که تطبیقا آورده است علامه است. و لذا مثل اینها گفته اند که علامه صح طریق صدوق و فلان فی احمد بن محمد بن یحیی. عرض کردم اولین کسی که تطبیقا آورده است علامه است. اما اولین کسی که بحثا علمیا آورده است شهید ثانی است.

بعد خامسها نکته پنجم «أنّ للصدوق طريقاً آخر إلى البرقي صحيحاً بالاتفاق»، شنیدم بعضی از معاصرین گفته اند تعویض. از راه تعویض. این صدوق طریقش اینجا به برقی ضعیف است چون علی بن حسین سعدآبادی است اما در مشیخه نقل کرده است به طریق صحیح. این طریق ضعیف را به آن طریق صحیح جا به جا می کند. خب اینها شبیه تدریس است. شأن مرحوم شیخ الشریعه اجلّ است. خودش می گوید من از سعدآبادی از برقی نقل می کنم. شما می گوید نه یک جای دیگر گفته است از فلان از برقی. خب اینجا هم آن فلان را بیاورید. این چه حرفی است. اینکه واقعا جزء مراتب کذب است. خامسها ان للصدوق، عرض کردم این مطلب را متعرض شدیم نقل کردم برای مرحوم آقای خویی در یک برهه ای از زمان قائل بودند. اسمش هم تعویض نیست این یک اصطلاح من درآوردی است. اسمش

ترکیب الاسانید یا تعلیق الاسانید بالاجازات. اسمش این است. ترکیب الاسانید بالاجازات و عرض کردیم سابقا مرحوم نجاشی هم چون آقایان توجه نکردند اشکالش به ابن بته همین است. فهرست ابن بته مشککش همین است. تعلیق اجازات به اسانید کرده است. دیگر شرح این مطالب طولانی است چون مطلب، مطلب غیر صحیحی است من فقط اشاره کردم دیگر نمی خواهد بخوانیم ایشان متأسفانه «أغمضنا النظر عن کلّ ما سبق کان طریقاً إلیه صحیحاً أيضاً»، این طریق، طریق درستی نیست چون دیدم بعضی از معاصرین نوشته اند هذا طریق حسن لتصحيح طائفة، نه این طریق کذب است تدلیس است.

و اما دیگر این را نمی گوئیم چون هم چند بار متعرض شدیم یک نکات و شواهدی هم دارد که باید یک وقت دیگر بگوئیم البته این طریق را ما احساس می کنیم بعضی از قدما داشته اند. اما این کار کار بدی است. روایت زراره را از طریق ضعیف داشتند و یک سند کلی هم به زراره داشته اند. برداشته است آن طریق ضعیف را به این تصحیحش چسبانده اند. خب این تدلیس است. این اصلاً دروغ است. دروغ مگر شاخ و دم دارد؟ دارد صریح می گوید من این را از علی بن حسین سعدآبادی از برقی می گوید یک جای دیگر در اجازه، یک اجازه دیگری است که عن ابن الولید عن سعد عن البرقی. یک اجازه دیگر دارد که سعد است از برقی. پس این را بردارد آنجا بچسباند. خب واقعا حرف عجیب و غریبی است. این چه طور تصحیح حدیث است؟

س: استاد اگر بجمیع کتبه و روایاته باشد

ج: حالا آن چرا. آقای خویی نقل کرده اند آنجا که بجمیع کتبه و روایاته. عرض کردم نمی خواهم وارد بحث شوم این واقعا یک حرف عجیبی است که ما از این راه درست کنیم. خودش دارد اسم می برد که علی بن حسین سعدآبادی. بگوئیم یک جای دیگر گفته است سعد پس این علی بن حسین را بر می داریم به جایش سعد می گذاریم.

س: حاج آقا منظورشان ... نه اینکه در حدیث

ج: اینجا همین را می گوید. ندارد آنجا بجمیع روایاته و کتبه. آن هم باطل است. نه اینکه آن درست است. به قول متعارف نجفی ها و حوزه های ما دور لازم می آید. فرض کنید این روایت برقی است. از کجا ثابت شده است روایت برقی است؟ سند که ضعیف است. فرض کنید سعدآبادی. بگوئید با آن عبارت ما کان بجمیع طرقه و روایاته، خب آن روایت فرضش این است که ثابت شود بکتبه و روایاته. شما می خواهید با همین عبارت ثابت کنید چون با این طریق که سعدآبادی است که ثابت نمی کنید چطور می توانید ثابت کنید؟ خب این دور لازم است. این دورش اثبات موضوع به حکم است. مثل اینکه بگوئید اکرم العلما بگوئید زید مشکوک العالمیه است می گوئیم گفت

اکرم العالمیه بگویند این اصلاً مشکوک است که عالم است یا خیر. بگوئیم با اکرم العلما اثباتش کنیم. این اثبات موضوع به حکم است. اصلاً این باطل است. اصلاً نظریه کلاً باطل است. این باطلی که ما گفتیم به اصطلاح برای مناقشات آخوندی اصل مطلب باطل است فی نفسه. وارد بحث نمی شویم چون عرض کردم متأسفانه توجه نشده است این خدایی نکرده اگر بابش باز شود کل عبارت اهل بیت را خراب می کند. کل روایات را خراب می کند و طبعاً این طریق باطل است و نباید زیاد صحبت کرد. و اما حسن بن زیاد الصیقل، عرض کردم من یک مقدار می خوانم می خواستیم امروز تمامش کنیم نشد دیگر.

«فیدلّ علی وثاقته رواية خمسة من أصحاب الإجماع»، آن وقت آورده است حالا بله این که عده ای از اصحاب اجماع از حسن بن صیقل نقل کردند درست است. بعد ایشان این عبارت را می خواهم بگویم «فهؤلاء الخمسة من أصحاب الإجماع المستدلّ برواية أحدهم عن شخص علی وثاقته، بناء علی ما هو المشهور من معنی هذه العبارة و أنّ مفادها وثاقة هؤلاء المجمع علیهم و وثاقته من بعدهم»، البته وثاقت گفته شده است صحت حدیث هم گفته شده است. عرض کردم من چند بار متعرض شدم چون این بحث طولانی دارد الآن وارد بحث نمی شوم مجموعه احتمالاتی که من تا الآن خودم در شرح این اجماع دیدم چیزی بین ده الی دوازده تا است. نه یکی دو تایی که ایشان فرموده اند. حتی احتمالات سونایی هم هست. یعنی مثلاً عبارت اصحاب اجماع در اصحاب امام صادق یک معنا دارد مال اصحاب موسی بن جعفر معنای دیگر دارد. این احتمالات سونایی. چون در یکیش تصدیق دارد در یکیش ندارد. آن که در آن تصدیق دارد فرق گذاشته اند. حالا اگر بخواهیم وارد اینها شویم طول می کشد. عرض کردیم اولاً ظاهر عبارت ربطی به نقل ندارد. چون مشکل در این عبارت کجاست؟ کل این اشکالی که اقوالی که گفته شده است سر کلمه مای موصوله است. اجمعت الاصابه علی تصحیح مایصح. این مای یعنی چه؟ از اینکه مرحوم شیخ کشی خودش دارد باب التسمیه الفقها، چون کتاب رجالی بوده است ما را زده اند به روایت. مای یعنی مایصح. ظواهر عبارت نشان می دهد که ما می خورد به فتوا. حالا دیگر وارد این بحث شویم طولانی است. گفتم اصحاب نوشته اند دیگران نوشته اند تقریباً چون اینجا زیاد نوشته اند من وارد نمی شوم. اشکال ما بر این مطلب چیز دیگری است. این نیست که اینها نوشته اند. اشکال ما این است که ناقل این اجماع کیست. اصلاً مشکل این است. این که می گوید من با علمای شیعه صحبت کردم و علما بر این مطلب اتفاق نظر دارند این ناقل کیست؟ اگر ناقل کشی باشد چون متأسفانه در کتاب فعلاً اسم کشی هم نیست. اگر ناقل کشی باشد نقل اجماع ایشان خودش موهون است. چون ایشان علما را ندیده است. مشکل کشی این است که علما را ندیده است. شخصی که علمای طائفه را ندیده است چگونه دعوی اجماع می کند؟ عرض کردیم ایشان عده ای از مشایخ سمرقند و کش نقل می کند حدود پنجاه و یک نفر مجموع مشایخ ایشان هس تند. چهار پنج تایی آنها هم با توثیق شیخ که احتمالاً از خود همین رجال کشی گرفته است. بقیه شان مجاهیل

هستن نمی شناسیم. از نیشابور گرفته از ری گرفته و قم. قم هم درجه دو و سه است. از مشایخی است که نمی شناسیم. از مشاهیر قم نقل نکرده است. این نشان می دهد که ایشان و کوفه و بغداد و آن قسمت هم که کلا نرفته است. عراق هم که ایشان نرفته است. خب این نشان می دهد که ایشان از نظر علمی ضعف دارد خود کشی. مضافا هم که نجاشی می گوید که کتابش کثیر الاغلاط است به نظر من نکته اش این است. از حوزه ها دور بوده است مجموعه کتب و نوشته هایی در اختیارش بوده است اما مصادر ضعیف بودند. لذا ایشان در اشتباهات واقع شده است. این اغلاط ایشان مال این. البته این کتاب کشی ایشان. حالا نمی دانیم این با کشی قدیم در چه جهت است. اغلاط املائی و تصحیفات املائی هم دارد. خوب دقت کنید چون کثیر الاغلاط همان طور که آقای تستری متنبه شده اند غلط اصطلاحا معنوی است. مثلاً گفته است فلان من اصحاب الرضا اشتباه کرده است من اصحاب الهادی است من باب مثال. ابی الحسن را اشتباه کرده است. ظاهر عبارت کثیر الاغلاط یعنی اغلاط معنوی. مطالبی که باطل است. لکن در کتاب کشی موجود اغلاط املائی هم هست. تصحیف هم هست. مگر اینکه مراد چون نسخه اصل را که ما ندیدیم. شاید نسخه ای که در اختیار شیخ بوده است غیر از اینکه خود کتاب غلط معنوی دارد خود نسخه هم غلط املائی دارد. اصلاً خود این نسخه مشکل دارد. لذا این است که ایشان می فرمایند ما با اصحاب اجماع، اصلاً این دعوی اجماع ثابت نیست. اصل این دعوا محل اشکال است. مضافاً به اینکه شواهد انصافاً قطعی است که مراد از اصحاب اجماع فقها هستند. اصلاً ربطی به روایت ندارد. و عرض کردیم نکته اش هم این بود ایشان چرا نوشته است چون عده ای از این فقها متهم به قیاس هستند. خود عبد الله بن بکیر. قال هذا من الرأي. ایشان می گوید نه علمای ما اتفاق دارند که اینها فقههای جلیل القدری هستند بینید فقیه جلیل القدری است نه اینکه فتوایش مطابق با واقع است. چون بعضی هایشان فتاوی شاذه داشته اند بعضی هایشان متهم به قیاس بودند. بعضی هایشان متهم بودند که به افکار عامه نزدیکند. دیگر اسم نمی خواهم ببرم. این اجماع را گفته است که اینها فقههای بزرگوارند. حالا ممکن است که شاذ باشد روایت شاذی را قبول کند اما فقیه است.

س: اعتقاداتش صحیح است

ج: اعتقادات نه فقاهاست. تسمیه الفقها من اصحاب ابی عبد الله. بحث کلامی هم نیست اینجا. بله أفیونس بن عبد الرحمن ثقة آخذ منه معالم دین، معالم دین بله شامل کلام و اصول فقه می شود. اشتباه نشود. هر عبارتی را به هم دیگر ننزید. تسمیه الفقها درست است خب من عرض کردم نجفی ها عرض کردم آقای خویی رحمه الله علیه ۳۳۰ مورد بیشتر می گویند که مخالف مشهور فتوا داد. درست است ایشان شذوذ دارد و مخالف مشهور فتوا دارد اما فقیه بزرگواری است. این مراد این است عبارت. اجمعه الاصابه علی تصحیح ما، اولاً ثابت

شود که فتوای اینها است. این ما یصحّ یعنی اولاً ثابت شود. شاید یک کسی نقل کرده است معلوم نیست فتوای مال ایشان باشد. اگر فتوا مال ایشان باشد ایشان فقیه بزرگی است. راست است حرف هم راست است. حالا مدعی اجماع هر کسی باشد. اینها فقههای اجماع هستند. خوب دقت کنید ربطی به روایت و توثیق ندارد. ربطی به تصحیح روایت ندارد. مطلب ایشان درست است. چون عرض کردم قمی ها به شدت با یونس مخالف بودند. عبد الله بن بکیر متهم به رأی بوده است. البته زراره ارای فقهی شاذش نقل نشده است. اما آرای کلامی شاذ از او نقل شده است. عبد الله بن مغیره آرای فقهی شاذ دارد. در روایت شاذ دارد. و الی آخر. من دیگر وارد این بحث نمی شوم. هر کسی این عبارت را گفته است چه جزء اجلائی اصحاب باشد یا نباشد مطلبش درست است. اینها فقههای بزرگواری اند. یونس بن عبد الرحمن لا مجال للطعنه فیه. این مطلبش درست است. مطلب ایشان درست است. اما اینکه هر کسی بعد از ایشان واقع شده است ثقه است این اصلاً ربطی به این عبارت ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين